

تجلیات الہی

از

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی

مسیح موعود و امام مہدی

علیہ الصلوٰۃ والسلام

سازمان انتشارات بین المللی اسلام



تجلیات الہی

Persian Translation of *Tajalliyat-e-Ilahiyyah* (Urdu)
By: Hazrat Mirza Ghulam Ahmad (on whom be peace)
The Promised Messiah and Mahdi^{as}
Founder of the Ahmadiyya Muslim Jama'at

Translated from Urdu By: Mr. Ata ul Kareem Manzoor

First Urdu Edition Published in Qadian, India in 1922

Present Persian Translation Published in UK in 2020

© **Islam International Publications Ltd.**

Published by:
Islam International Publications Limited
Unit 3, Bourne Mill Business Park
Guildford Road
Farnham, Surrey GU9 9PS
United Kingdom

Printed in UK at:
Raqeem Press

For further information, please visit:
www.alislam.org

Cover design: Farhan Naseer

ISBN: 978-1-84880-178-3

10 9 8 7 6 5 4 3 2 1

فهرست مطالب

- III ----- معرفی کوتاه مؤلف
- V ----- درباره کتاب
- VI ----- تشکر و قدردانی
- VII ----- تصویر روی جلد چاپ اول
- VIII ----- ترجمه نخستین برگه چاپ اول کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

معرفی کوتاه مؤلف

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۴ بهمن ۱۲۱۳ ش برابر با ۱۳ فوریه ۱۸۳۵م در روستایی به نام قادیان در استان پنجاب هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی علاقه خاصی به عبادت و ذکر الهی داشتند و غالب اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار مذاهب دیگر می‌کردند، اما پس از رسیدن به سن رشد مشاهده نمودند که اسلام از هر طرف مورد حمله قرار گرفته و بخت مسلمانان رو به زوال است. بنابراین، طبق دستور خداوند متعال مسئولیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین مبین اسلام را به عهده گرفتند و در آثار، سخنرانی‌ها و مناظره‌ها با براهین قاطع و روشن ثابت کردند که اسلام تنها دینی است که انسان را به خداوند متعال پیوند می‌دهد. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام بنا بر وحی الهی اعلام فرمودند که نصّ قرآن کریم ثابت می‌کند که حضرت عیسی علیه السلام وفات یافته است و ایشان همان مسیح موعود و امام مهدی است که مسیحیان و مسلمانان انتظارش را می‌کشند. همچنین ایشان

اعلام فرمودند که تمام پیشگویی‌هایی که در کتاب‌های مقدس ادیان جهان راجع به ظهور ”امام مهدی“ ثبت شده است، در وجود ایشان محقق است. حضرت میرزا غلام احمد علیه السلام در سال ۱۸۸۹م جماعتی به نام ”جماعت اسلامی احمدیه“ تاسیس کردند و به صراحت بیان فرمودند که طبق بشارت سرور کائنات، خاتم النبیین، صلی الله علیه و آله و سلم، پیامشان با صلح و آشتی گسترش خواهد یافت. اما، در واکنش به پیام محبت ایشان، پرخاشگری و خشونت از جانب همه ادیان و فرقه‌ها به اوج رسید که این رویه تعصب و پرخاشگری، هنوز هم در جریان است. حضرت میرزا غلام احمد در سال ۱۹۰۸م دار فانی را وداع گفتند و به سوی معبود حقیقی خویش شتافتند. پس از وفات آن حضرت، مطابق پیشگویی حضرت سید کائنات، فخر الرسل و خاتم الانبیاء ﷺ، نظام خلافت شروع گشت و اکنون، ماموریت و اهداف آن حضرت، توسط خلفایشان انجام می‌شود. در حال حاضر، جماعت اسلامی احمدیه در ۲۱۲ کشور، به رهبری سیدنا حضرت میرزا مسرور احمد - پنجمین خلیفه امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام - برقرار است و خلیفه وقت با تمام وجود تلاش می‌کند اسلام حقیقی را در سراسر جهان گسترش دهد.

درباره کتاب

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه الصلوة والسلام این رساله را در ۱۹۰۶م تألیف فرمودند اما اولین بار در سال ۱۹۲۲م به چاپ رسید. آن حضرت در آن بنا به وحی خداوند متعال که «پنج بار درخشش این آیت را به تو نشان خواهم داد» پیشگویی فرمودند که در آینده پنج زلزله وحشتناکی به وقوع می‌پیوندد؛ و سپس حکمت نزول آیات و معجزه‌های قهری خداوند متعال را تعریف فرمودند.

تشکر و قدردانی

شایان تقدیر و سپاس است آقای عطاءالکریم منظور که توفیق یافت این کتاب ارزشمندی را به فارسی ترجمه کند و همین‌طور آقای عذب فرات و آقای مصور احمد طاهر و آقای دکتر یاسر شهزاد احمد و آقای دکتر کاشف علی که آن را بازبینی کردند و گفتنی است که آقای دکتر کاشف علی همچنین کار صفحه‌آرایی این کتاب را نیز انجام داد. به‌هرحال، از تمام دست‌اندرکاران این کتاب سپاسگزارم و برایشان آرزوی توفیق روز افزون دارم. جزاهم الله احسن الجزا.

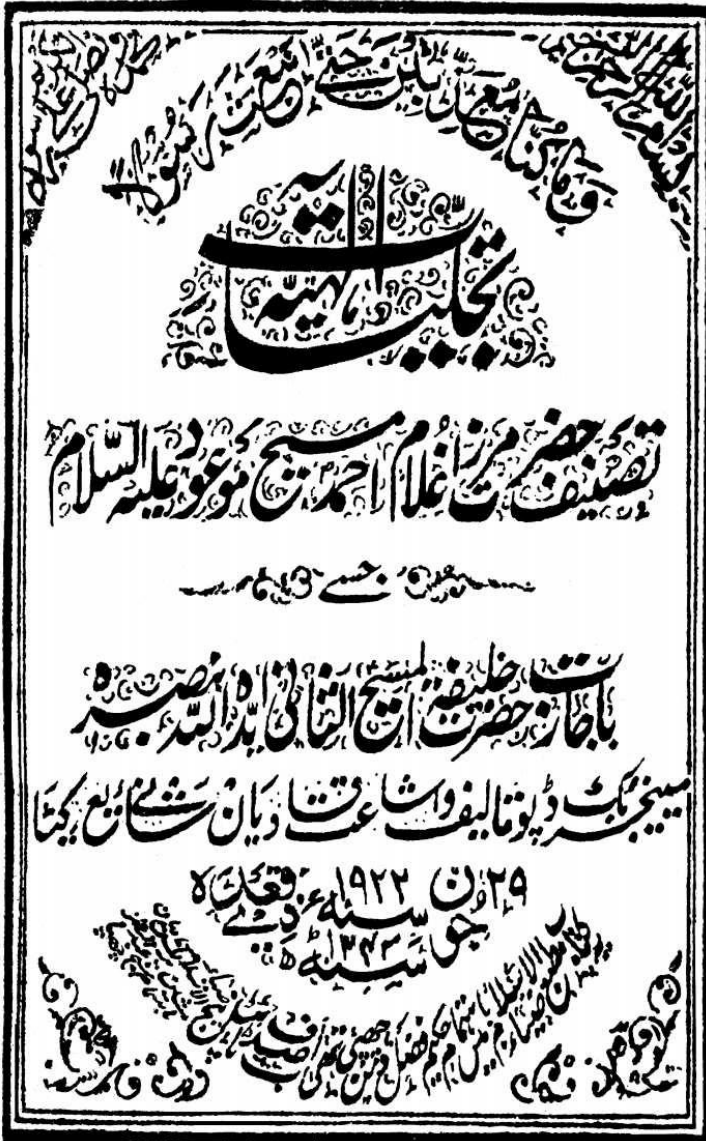
خاکسار

جميل الرحمن رفیق

وکیل التصنیف ربوه

۵ بهمن ۱۳۹۸

تصویر روی جلد چاپ اول



ترجمه نخستین برگه چاپ اول کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده و نصلی علی رسوله الکریم

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا^۱

تجلیات الهی

تالیف حضرت میرزا غلام احمد مسیح موعود علیه السلام را

با اجازه حضرت خلیفه المسیح الثانی ایدہ اللہ بنصرہ

مدیر کتابفروشی تالیف و اشاعت قادیان [آن را] در ۲۹ ژوئن

۱۹۲۲ مصادف با ذی قعدہ ۱۳۴۳ هجری^۲ منتشر کرد.

این کتاب از چاپخانه ضیاء الاسلام به کوشش حکیم فضل

دین به چاپ رسید.

^۱ بنی اسرائیل: ۱۶ [و تا پیامبر نفرستیم عذاب نمی کنیم. مترجم]

^۲ این تاریخ هجری اشتباه است، تاریخ درست ۱۳۴۰ هجری است. مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده و نصلی علی رسول الکریم

در دنیا هشدار دهنده‌ای آمد اما دنیا وی را قبول نکرد ولی خداوند متعال او را قبول خواهد کرد و با حملات شدیدی حقانیتش را به نمایش خواهد گذاشت.

پیشگویی خداوند متعال درباره وقوع پنج زلزله

کلمات آن به شرح زیر است:

”پنج بار درخشش این آیت را به تو نشان خواهم داد.“

منظور و مقصود این وحی الهی آن است که خداوند متعال می‌فرماید فقط برای شهادت بر حقانیت این عاجز و تنها با این هدف که مردم متوجه شوند من از جانب اویم، پنج زلزله وحشتناکی یکی پس از دیگری در فواصل کوتاه زمانی به وقوع می‌پیوندند تا بر حقانیتهم شهادت دهند. در هر زلزله آنچنان درخششی وجود دارد که با دیدن آن، انسان به یاد خدا می‌افتد و دل‌ها به طور وحشتناک تحت تاثیر قرار می‌گیرند. این زلازل در شدت و حدت و ضرررسانی، خارق‌العاده است؛ مردم با مشاهده آنها از هوش می‌روند. تمام این رویدادها بنا به غیرت خداوند متعال رخ می‌دهد چرا که مردم زمان خود را نشناختند.

خداوند متعال می‌فرماید من پوشیده و نهان بودم اما اکنون دیگر خود را نشان خواهم داد و درخشش خود را به نمایش می‌گذارم و بندگان خود را همانگونه نجات می‌دهم که از دست فرعون، موسی پیامبر و جماعتش را نجات داده بودم. و این معجزات همانگونه به ظهور می‌رسند که موسی به فرعون نشان داده بود. خداوند متعال می‌فرماید که من تفاوت بین صادق و کاذب را نشان می‌دهم و او را که از طرف من است، یاری می‌رسانم و مخالف آن کسی می‌شوم که مخالفش است.^۱

پس ای شنوندگان! به خاطر بسپارید که چنانچه این پیشگویی‌ها به شکل معمولی به تحقق رسد، در آن صورت بدانید که من از طرف خدا نیستم؛ اما بعضی از این پیشگویی‌ها به هنگام تحقق خود در جهان آشوبی به پا کردند و مردم را از شدت نگرانی دیوانه ساختند و در اغلب مواضع به ساختمان‌ها آسیب رساندند و موجب تلفات جانی شدند. بنابراین، از آن خدا بیم داشته باشید که به خاطر من تمام این کارها را انجام داده

^۱ در حالت خلسه خداوند متعال به صورت مکتوب روی کاغذ این عبارت را به من نشان داد که «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» یعنی اینها آیاتی بر حقانیت قرآن شریف خواهد بود. مؤلف

است. از آن خدایی که هر ذره در دست قدرتش قرار دارد، انسان کجا می‌تواند فرار کند. او می‌فرماید: من همانند دزدان مخفیانه می‌آیم یعنی به هیچ اخترشناس یا ملهم یا خواب‌بین خبر زمان آن داده نمی‌شود مگر تنها به همین اندازه که او به مسیح موعود خود داده است یا در آینده بیشتر از آن بر او آشکار می‌نماید. پس از تحقق این آیات و معجزه‌ها، در دنیا تحولی ایجاد خواهد شد و اغلب دل‌ها به سوی خدا کشیده می‌شوند و در اکثر دل‌های سعادت‌مند حب دنیا سرد می‌شود و پرده‌های غفلت از میان برداشته می‌شود و شربت اسلام حقیقی به آنها نوشانده می‌شود چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

چو دور خسروی آغاز کردند

مسلمان را مسلمان باز کردند

مراد از دور خسروی دوران دعوت این عاجز است اما در اینجا پادشاهی دنیا منظور نیست بلکه پادشاهی آسمانی مقصود است که به من داده شده است. خلاصه معنی این وحی آن است که دور خسروی یعنی دوران مسیح، که نزد خدا پادشاهی آسمانی نام دارد، از اواخر ششمین هزار شروع شده است چنانکه پیامبران پاک خداوند متعال نیز پیشگویی کرده بودند؛ و در نتیجه، آنان که تنها به ظاهر مسلمان بودند اکنون دیگر مسلمان

حقیقی گشتند چنانکه تاکنون تقریباً چهارصد هزار نفر مسلمان حقیقی شده‌اند و این برای من جای شکر دارد که توسط من حدود چهارصد هزار نفر از گناهان و معاصی و شرک توبه کرده‌اند و گروهی از هندوها و انگلیسی‌ها نیز مشرف به اسلام شده‌اند. همین دیروز یک هندو توسط من به اسلام مشرف گشت و نامش محمد اقبال نهاده شد. دیروز چند بار این وحی را می‌خواندم که یکباره در روحم این عبارت دمیده شد که ادامه وحی مزبور است:

مقام او مبین از راه تحقیر

به دورانش رسولان ناز کردند

همین‌طور خداوند متعال در این وحی الهی که همینک خواهم نوشت بشارت داده است که توسط من دین اسلام را نشر و گسترش می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: «یا قمر یا شمس انت منی و انا منک» یعنی ای ماه و ای خورشید! تو از من و من از توام. در این وحی الهی خداوند متعال یکبار مرا ماه قرار داده است و نام خود خورشید نهاده است و معنی آن این است که چنانکه نور ماه مستفیض و مستفاد از آفتاب است همین‌طور نورم از خداوند متعال برگرفته شده است. سپس خداوند متعال نام خود را ماه نهاد و مرا به اسم خورشید خطاب کرد و معنی

آن این است که او نور جلالی خود را توسط من به نمایش خواهد گذاشت. او پوشیده بود، اکنون توسط من خود را آشکار می‌کند، جهان از درخشش و نورش بی‌خبر بود اما اکنون توسط من درخشش جلالی‌اش به هر سوی جهان می‌پیچد و چنانکه برق را می‌بینید که در یک طرف روشن شده، تمام سطح آسمان را منور می‌کند همین‌طور در عصر حاضر رخ خواهد داد. خداوند متعال خطاب به من می‌فرماید: « من برایت روی زمین فرود آمدم و برایت نامم درخشید و من ترا از تمام جهان برگزیدم » و فرمود: « قال ربك انه نازل من السماء ما يرضيك » یعنی پروردگارت می‌گوید که از آسمان چنان معجزات زبردستی فرود می‌آید که تو راضی می‌شوی. و از آن معجزات یکی طاعون و دو زلزله شدیدی در این کشور به ظهور رسیده است و من از پیش درباره آنها پس از دریافت وحی الهی خبر داده بودم. خداوند متعال به من این خبر تازه نیز داده است که پنج زلزله دیگر نیز به وقوع می‌پیوندد و مردم جهان درخشش فوق العاده آنها را می‌بینند و بر آنها ثابت می‌شود که اینها آیات خداوند متعال است که برای اثبات حقانیت بنده خود یعنی مسیح موعود به ظهور رسانده است. متاسفانه اخترشناسان و منجمان عصر حاضر در این پیشگویی‌ها همانگونه با من مقابله می‌کنند که جادوگران با موسی پیامبر کرده بودند؛ و بعضی افراد ملهم نادان که در چاه

تاریکی و ظلمت قرار دارند، همانند بلعم برای مقابله با من حق را رها می‌کنند و به گمراهان یاری می‌رسانند. اما خداوند متعال می‌فرماید که من همهٔ اینها را شرمنده و خجالت‌زده می‌سازم و به هیچ کسی دیگر این افتخار را نمی‌دهم. الان همهٔ از این قبیل افراد فرصت دارند که با نجوم یا الهام خود با من مقابله کنند و نامردند چنانچه در حملهٔ خود دیر بورزند. خداوند متعال می‌فرماید: *من همهٔ اینان را شکست می‌دهم و من دشمن آن کسی می‌شوم که با تو دشمن است.* در ادامه می‌فرماید: *من برای اظهار اسرار خود تو را برگزیده‌ام و زمین و آسمان به همراهت است چنانکه همراهم است و تو برایم مثل عرشم هستی.* در قرآن شریف آیه‌ای با همین مضمون وجود دارد که در آن پیامبران برگزیدهٔ خدا از دیگران متمایز ساخته شده‌اند و آن این است: *لَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ*^۱ یعنی غیب آشکار تنها به پیامبر برگزیده داده شده است و کسی دیگر در آن سهیم نمی‌گردد. بنابراین، جماعت ما نباید لغزش بخورند و برای آن افراد بیگانه که در مقابل من آمده‌اند و در بیعت با من نیستند، هیچ ارزش قائل نشوند و گرنه مورد خشم

^۱ جن: ۲۷، ۲۸

خدا قرار می‌گیرند. خداوند متعال در واقع توسط هر فرد بیهوده‌گو که پیشگویی می‌کند، مومنان حقیقی را امتحان می‌کند که آیا به بیگانه هم آن اهمیت و ارزش می‌نهند که بایستی به پیامبرش بنهند؟ و می‌بیند که آیا آنها بر آن صداقت استوار و ثابت‌قدم هستند که به آنان داده شده است؟

شایان ذکر است که پس از وقوع این پنج زلزله و آن نابودی و ویرانی که ارادهٔ خداوند متعال به آن تعلق گرفته، رحم خداوند متعال می‌جوشد و سپس چند مدتی زلزله‌های شدید و وحشتناکی به ظهور نمی‌رسد و طاعون نیز از کشور خاتمه می‌یابد چنانکه خداوند متعال خطاب به من فرمود: «یأتی علی جهنم زمان لیس فیها احد» یعنی بر این جهنم، که جهنم طاعون و زلزله‌هاست، زمانی فرامی‌رسد که در آن هیچ انسانی نخواهد بود چنانکه در دوران نوح رخ داد که پس از هلاکت مردم زیاد، خداوند متعال دوران امنیت را فراهم نمود، همین‌گونه در اینجا در این کشور روی خواهد داد. پس از این وحی، خداوند متعال می‌فرماید: «ثم یغاث الناس و یعصرون» یعنی سپس دعا‌های مردم مستجاب می‌شوند و به موقع باران‌ها می‌بارد و مزارع و باغ‌ها بسیار پر بار می‌شود و دوران شادی و خوشحالی فرامی‌رسد و آفت‌های غیر عادی دور می‌شود تا مردم گمان مبرند که خدا

تنها قهار است و رحیم و مهربان نیست و همین طور مسیحش را نحس و شوم قرار ندهند.^۱

شایان ذکر است که در هنگام مسیح موعود کثرت مرگ ضروری بود و وقوع زلزله‌ها و شیوع طاعون امری مقدر و از روی قضا بود. و همین معنی آن حدیث است که با نَفْسِ مسیحِ مردم می‌میرند و تا جایی که نگاهش برسد، نَفْسِ کشنده‌اش اثر می‌کند. نباید فکر کرد که در این حدیث مسیح موعود شبحی قرار داده شده است که با نگاه خود جگر همه را درمی‌آورد بلکه معنی این حدیث آن است که نفحات طیباتش یعنی کلمات پاکش تا هر کجا که نشر یابد، مردم آنجا آنها را رد می‌کنند و

^۱ برای مسیح موعود از ابتدا همین مقدر است که وی اول به شکل قهاری ظهور می‌کند و تا جایی که نگاهش برسد، مردم از نَفْسِش می‌میرند یعنی دورانش، دوران جهاد و شمشیر نخواهد بود، توجه روحانی‌اش به تنهایی کار شمشیر را می‌کند و آیات قهری از آسمان نازل می‌شود چنانکه طاعون و زلزله‌ها و آفات و غیره است؛ سپس مسیح خدا نوع انسان را با نگاه رحم و مهربانی خواهد دید و از آسمان علایم رحم بروز می‌دهد و در عمرها برکت داده می‌شود و در روی زمین اسباب رزق و روزی بسیار فراوان می‌گردد. مؤلف

تکذیب پیشه می‌نمایند و به او فحش و ناسزا می‌گویند لذا این تکذیب‌شان موجب عذاب‌شان می‌گردد.^۱

این حدیث بیانگر آن است که مسیح موعود به شدت تکذیب می‌شود و به دلیل آن در کشور طاعون شیوع پیدا می‌کند و زلزله‌های شدیدی به وقوع می‌پیوندد و امنیت برداشته می‌شود. وگرنه این سخن عقلانی نیست که بر افراد نیکوکار و پارسا به طور بیهوده قیامت عذاب‌های متعدد به پا شود. همین دلیل است که در اعصار گذشته نیز مردم نادان هر پیامبر را نحس تلقی

^۱ از این حدیث نیز ثابت می‌شود که در زمان مسیح، دستور جهاد منسوخ می‌شود چنانکه در صحیح بخاری نیز در صفات مسیح موعود نوشته شده است که «یضع الحرب» یعنی زمانی که مسیح موعود ظهور کند، وی جنگ و جهاد را متوقف می‌کند. حکمت این کارش آن است که وقتی با توجه روحانی مسیح، معجزه‌های قهری به ظهور می‌رسد و صدها هزار انسان با طاعون و زلزله‌ها و غیره می‌میرند آنگاه نیازی باقی نمی‌ماند که کسی با شمشیر کشته شود. خداوند متعال رحیم‌تر و مهربان‌تر از این است که همزمان دو نوع عذاب شدیدی بر قومی نازل کند یعنی یک عذاب مبنی بر آیات قهری و عذاب دوم بالغ بر عذاب شمشیر توسط انسان‌ها باشد. خداوند متعال در قرآن شریف به وضوح فرموده است که این دو نوع عذاب در یک زمان نمی‌توانند جمع شوند. مؤلف

می کردند و نتیجه اعمال بد خود را به آنها نسبت می دادند؛ اما حقیقت این است که پیامبر موجب عذاب نمی باشد بلکه سزاوار عذاب گشتن شان باعث می شود که برای اتمام حجت، پیامبر برانگیخته شود؛ به عبارت دیگر نیاز به پیامبر پیش می آید چرا که خداوند متعال بدون مبعوث کردن پیامبری عذابی سخت نمی دهد. چنانکه او در قرآن شریف می فرماید: مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا^۱ پس چه دلیلی وجود دارد که از یک طرف طاعون دارد کشور را می بلعد و از طرف دیگر زمین لرزه های وحشتناکی رها نمی کنند؟ ای غافلان! جستجو کنید، شاید بینتان از طرف خداوند متعال پیامبری مبعوث شده است^۲ که

^۱ بنی اسرائیل: ۱۶ [تا پیامبر نفرستیم عذاب نمی کنیم. مترجم]

^۲ از کلمه نبی، منظور خداوند متعال برای عصر حاضر تنها این است که فردی به طور کامل شرف مکالمه و مخاطبه خداوند متعال را تحصیل نماید و برای تجدید دین مامور گردد؛ نه اینکه شریعت جدید بیاورد چرا که شریعت با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به پایان رسیده است. پس از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بر هیچ کسی اطلاق کلمه نبی جایز نیست مادامی که به او امتی نیز گفته شود که معنی آن این است که وی هر انعام و نعمت را در اثر پیروی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم یافته است نه مستقیماً. مؤلف

دارید وی را تکذیب می‌نمائید. اکنون از قرن هجری نیز بیست و چهارمین سال می‌گذرد چطور بدون فرستاده شدن پیامبر الهی این وبال و مصیبت به سراغتان آمده که هر سال دوستان و عزیزانتان را از شما جدا می‌سازد و داغ جدایی بر دل‌هایتان می‌گذارد. حتماً دلیلی وجود دارد؛ چرا جستجو نمی‌کنید و دربارهٔ این آیهٔ مزبور تأمل و تعمق نمی‌کنید که خداوند متعال فرموده: مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا^۱ یعنی ما بر هیچ قریه‌ای عذاب فوق‌العاده نمی‌فرستیم مادامی که برای اتمام حجتشان پیامبری را مبعوث نکنیم. حال، خودتان بیندیشید که آیا این عذاب غیرعادی نیست که از چندین سال دارید تحمل می‌کنید. شاهد مصایبی هستید که پدران و اجدادتان حتی نام آن را نیز نشنیده بودند و از هزاران سال نظیر آن در این کشور وجود نداشت. طاعون و زلزله‌ای را که شما اکنون دارید مشاهده می‌کنید من آن را از ۲۵ سال در عالم مکاشفه می‌بینم. چنانچه خداوند متعال این اخبار را از پیش به من نداده است، آنگاه من دروغگو و کاذبم اما اگر این اخبار از ۲۵ سال در کتاب‌هایم

^۱ بنی اسرائیل: ۱۶ [تا پیامبر نفرستیم عذاب نمی‌کنیم. مترجم]

مسطور است و من به تواتر پیش از وقت خبر^۱ می‌داده‌ام آنگاه باید بترسید. مبدا زیر اتمام حجت خدا قرار گیرید. شنیده‌اید که پیشگویی زلزله‌ای را که در ۴ آوریل ۱۹۰۵ رخ داد، یک سال پیش در روزنامه‌ها چاپ کرده بودم و در آن تنها همین کلمه نبود که «زلزله کادسکا» یعنی هول زلزله بلکه این وحی نیز بود: «عفت الدیار محلها و مقامها» یعنی در بعضی بخش‌های ولایت پنجاب ساختمان‌ها نابود و ناپدید می‌شود. اکنون لزومی ندارد که بنویسم که این پیشگویی چقدر به وضوح به تحقق رسیده است.

پس از آن در همان ماه آوریل این پیشگویی دیگر را با وحی خداوند متعال چاپ کرده بودم که چنانکه این زلزله در ۴ آوریل ۱۹۰۵ در فصل بهار روی داد، همین قبیل زمین‌لرزه دیگر نیز در فصل بهار رخ می‌دهد و هرگز قبل از آن رخ نخواهد داد، لازم است که این زلزله تا ۲۵ فوریه ۱۹۰۶ روی ندهد. طبق این پیشگویی تا ۱۱ ماه هیچ زلزله‌ای به وقوع نپیوست و وقتی ۲۵ فوریه ۱۹۰۶ گذشت آنگاه در ۲۷ فوریه ۱۹۰۶ شبانگاه ساعت

۱ اخبار مربوط به همین زلزله‌های سخت و شدید در کتابم «براهین احمدیه» ۲۵ سال پیش به چاپ رسیده است. مؤلف

یک و کاملاً در اواسط فصل بهار چنان زلزله شدیدی آمد که روزنامه‌های انگلیسی مثل «سول» و غیره نیز اذعان نمودند که این زلزله به اندازه زلزله ۴ آوریل ۱۹۰۵ شدید بود. و در اثر آن در شهر رامپور و ناحیه شمله و در بسیاری از مواضع دیگر به ساختمان‌ها آسیب وارد شد و آن تلفات جانی نیز در پی داشت. این همان زلزله بود که درباره آن یازده ماه پیش خداوند متعال به من از طریق وحی این خبر داده بود که «پھر بہار آئی خدا کی بات پھر پوری ہوئی» یعنی باز بهار آمد و سخن خدا باز به تحقق رسید.^۱

^۱ افسوس است که بعضی آخوندهای متعصب تنها از روی لجبازی و عناد می‌خواهند روی این پیشگویی آشکار، گرد و غبار بیندازند و با فریب به مردم می‌گویند که درباره زلزله آینده نوشته شده بود که آن نمونه قیامت خواهد بود اما این زلزله هرگز نمونه قیامت نبود. در پاسخ به این بجز چه بگوییم که لعنت الله علی الکاذبین. من به تکرار در رساله‌ها و اعلامیه-های خود این پیشگویی را منتشر نموده‌ام که چندین زلزله می‌آید و یکی از آنها نمونه قیامت خواهد بود یعنی آن در پی خود تلفات زیادی خواهد داشت اما یک زمین‌لرزه در فصل بهار می‌آید چنانکه در ۴ آوریل ۱۹۰۵ در ایام بهار زلزله آمده بود. در این راستا این وحی شده بود که باز بهار آمد و باز سخن خدا به تحقق رسید. طبق این پیشگویی در ۲۸ فوریه ۱۹۰۶ در اواسط فصل بهار زلزله آمد و هشت نفر در اثر آن مردند و ۱۹

طبق همین پیشگویی، در فصل بهار این زلزله آمد. اکنون بیندیشید آیا بجز خدا کسی دیگر قدرت دارد که بتواند با این تصریح و صراحت پیشگویی کند. طبقات و لایه‌های زمین تحت تصرف من نیست که تا یازده ماه آنها را متوقف کنم و پس از ۲۵ فوریه ۱۹۰۶ هول شدیدی داده و زمین را تکان بدهم. پس ای عزیزان! وقتی این هر دو زلزله را به چشم خود دیده‌اید، حال برایتان درک این مسئله آسان شده است که خبر پنج زلزله آینده نیز لاف و گزاف نیست. می‌توانید این مطلب را درک کنید که چنانکه باور کردن این پیشگویی بالاتر از قدرت انسان بود که تا یازده ماه زلزله‌ای مانند زلزله ماه آوریل نمی‌آید ولی در عین وسط بهار پس از ۲۵ فوریه ۱۹۰۶ می‌آید؛ همین‌طور باور کردن این نیز خارج از قدرت انسانی است که اکنون پس از این زلزله-ها، پنج زلزله شدید دیگر می‌آید و خداوند متعال توسط آنها درخشش چهره خود را به نمایش می‌گذارد و آنان را که قائل به

نفر زخمی شدند و صدها خانه ویران شد. درباره همین زلزله در روزنامه پیسه در شماره ۱۶ مارس ۱۹۰۶ صفحه ۵ و ستون پنجم مسطور است که در زلزله شبانگاه ۲۸ فوریه ۱۹۰۶ بجز سه نفر بقیه تمام افراد مقام دوده‌پور بخش انباله شهر جگادهری که خواب بودند، مردند و در نیره بخش سهارنپور در شب زلزله چاه خشک پر از آب گشت. مؤلف

هستی خداوند متعال نیستند، به این سو جذب می‌کند که به هستی‌اش باور کنند. پس از آن، امنیت برقرار می‌شود و دنیا به حالت عادی خود بازمی‌گردد و تا مدتی این زلزله‌ها دوباره هیچگاه نمی‌آید.

می‌توانید درک کنید که هیچ دانش طبقات زمین نمی‌تواند با این تصریح و تفصیل اینچنین خبر دهد بلکه آن خدا که خدای زمین و آسمان است، به پیامبران خاص خود درباره این اسرار خبر می‌دهد نه به هر کس؛ تا مردم جهان از کفر و انکار مصون بمانند و ایمان بیاورند و از عذاب جهنم نجات پیدا کنند. پس، ببینید من زمین و آسمان را شاهد می‌گیرم که امروز من آن پیشگویی را که مربوط به پنج زلزله است، به صراحت بیان کرده‌ام تا بر شما اتمام حجت شود و مرگتان بر گمراهی نباشد. ای عزیزان! با خدا مجنگید، در این جنگ هرگز نمی‌توانید پیروز شوید. مادامی که در ملتی، پیامبری برانگیخته نشده باشد خداوند متعال بر آنها چنین عذاب‌های سختی نمی‌فرستد و هیچگاه نفرستاده است یعنی تا زمانی که فرستاده‌اش در ملتی ظهور نکرده بر آنها عذاب [شدیدی] نفرستاده است. بنابراین، از قانون دیرینه خداوند متعال استفاده کنید و جستجو کنید که آن کیست که به خاطرش جلوی چشمانتان در آسمان در ماه

رمضان کسوف و خسوف روی داد و در زمین طاعون شیوع پیدا کرد و زلزله‌ها آمد و چه کسی این پیشگویی‌ها را قبل از وقت برایتان تعریف کرد و چه کسی ادعا کرد که من مسیح موعودم. آن فرد را پیدا کنید، او در بینتان وجود دارد و همین است که دارد صحبت می‌کند. **وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ**^۱.

من این مقاله را تا اینجا نوشته بودم که امروز دوباره در ۱۵ مارس ۱۹۰۶ روز پنجشنبه به هنگام صبح این وحی شد: «خدا نکلنے کو ہے» یعنی نزدیک است خدا ظهور کند. «انت منی بمنزلتہ بروزی. وعد الله ان وعد الله لا یبدل» یعنی خداوند متعال با نشان دادن این پنج زلزله چهره خود را نشان می‌دهد و وجود خود را به نمایش می‌گذارد و تو برایم مثل این هستی که گویی من ظهور کرده‌ام. یعنی ظهورت عیناً ظهور من است. این وعده خداست که او با پنج زلزله خود را نشان می‌دهد و وعده خدا بازگردانده نمی‌شود و به طور قطعی اتفاق می‌افتد.

^۱ یوسف: ۸۸ [از رحمت خدا نومید مشوید. از رحمت خدا تنها جماعت کافران نومید می‌شوند. مترجم]

گفتنی است که پیشگویی دو نوع دارد. یکی: مبنی بر وعید است و تنها هدف آن، عذاب کردن و مجازات دادن است. از این قبیل پیشگویی اگر از طرف خداوند متعال باشد، با ترس و توبه و استغفار یا صدقه و دعا می‌تواند رد شود چنانکه پیشگویی یونس پیامبر رد شد و به تحقق نرسید چرا که به یونس پیامبر به طور وعید خبر داده شده بود که تا چهل روز بر قومت عذابی نازل می‌شود و این پیشگویی با قاطعیت و بدون هیچ شرط گفته شده بود اما باز وقتی قوم یونس توبه و استغفار نمودند و دل‌هایشان ترسیدند، خداوند متعال عذابشان را دفع نمود و آن پیشگویی قطعی به تعویق افتاد و به سبب آن یونس پیامبر دچار مصیبتی بزرگ شد و وی نخواست که با برچسب دروغگو و کذاب در قوم خود ظاهر شود. به تعویق افتادن پیشگویی وعید با توبه و استغفار یا صدقه چنان امر بدیهی است که هیچ فرقه یا ملت از آن انکار نمی‌کند چرا که به اتفاق تمامی پیامبران علیهم السلام این امر مسلم است که با توبه و استغفار و صدقه و خیرات بلا و مصیبت می‌تواند دفع شود.

معلوم است چنانچه خداوند متعال بخواهد بر کسی بلایی و مصیبتی را وارد کند و درباره آن پیش از وقت به پیامبر خود خبر دهد، آن پیشگویی وعید خوانده می‌شود و اگر پیش از وقت

درباره آن آگاهی ندهد آنگاه آن فقط اراده مخفی خداوند متعال است. در اینجا چقدر پرده‌داری آن آخوندهای نادان است که به من اعتراض می‌کنند که دپتی عبدالله آتهم در ظرف موعد ۱۵ ماه نمرد بلکه چند ماه بعد از آن مرد. اینها نمی‌دانند که آن، پیشگویی وعید بود و باوجود اینکه آن پیشگویی به‌سان پیشگویی یونس نه تنها قطعی نبود بلکه با آن این کلمات نیز وارد شده بود که به شرط /اینکه به سوی حق رجوع نکند یعنی وی در صورتی در ظرف ۱۵ ماه می‌میرد که دلش به سوی حق رجوع نکند؛ اما این امر از شهادت مسیحیان نیز ثابت شده است که وی در همان مجلس که این پیشگویی گفته بودم، به سوی حق رجوع کرد و ترسید چرا که وقتی من پس از اتمام مناظره رو به ۶۰ یا ۷۰ نفر گواه که بعضی از آنها مسلمان و بعضی مسیحی بودند، در خانه دکتر مارتن کلارک به صدای بلند این مطلب را گفتم که تو در فلان کتاب، نام پیامبرما صلی الله علیه و سلم را دجال نهاده‌ای لذا اراده خداوند متعال به این تعلق گرفته است که در ظرف ۱۵ ماه تو را به هلاکت رساند به شرط اینکه به حق رجوع نکنی، وی با شنیدن این پیشگویی ترسید و رنگش پرید و زبان خود را درآورد و هر دو دست خویش را روی گوش‌های خود نهاد و بدنش از ترس لرزید و قیافه توبه‌کنندگان را گرفته و گفت: من هرگز آن حضرت صلی الله علیه و سلم را

دجال نگفته‌ام. به نظرم در آن جلسه بیش از سی نفر مسیحی حضور داشتند و دکتر مارتن کلارک نیز یکی از آنها بود که هنوز نیز زنده است. چنانچه از او با سوگند خدا سوال شود امید ندارم که بتواند سخنی خلاف حقیقت بیان کند یا آن را مخفی نماید. و این امر نیز ثابت شده است که به محض شنیدن این پیشگویی دپتی عبدالله آتهم بسیار نگران و بی‌قرار شده بود و از تاثیر پیشگویی مانند دیوانه گشت و غالب اوقات گریه می‌کرد و پس از آن، در رد اسلام حتی یک سطر را هم منتشر نکرد تا اینکه پس از چند ماه درگذشت. من با اعلامیه‌های متواتر بر او اتمام حجت کردم و در آنها نوشتم که چنانچه وی مطابق شرط پیشگویی در دل خویش به حق رجوع نکرده است، با یاد سوگند آن را اعلام کند و من قول می‌دهم که چهار هزار روپیه به محض اینکه این اعلام کند بلافاصله به او پرداخت می‌کنم اما باوجود اصرار و تاکید مسیحیان که این سوگند را بخورد وی قسم نخورد و مطلب مزبور را اعلام نکرد و با این گفتار آن را رد نمود که در مذهب ما سوگند خوردن ممنوع است در حالی که از انجیل ثابت است که پطرس قسم خورد، پولوس قسم خورد و خود حضرت مسیح قسم خوردند پس چطور سوگند خوردن ممنوع شد. تاکنون نیز از گواهان مسیحی سوگند گرفته می‌شود بلکه برای دیگران اقرار شایسته و برای مسیحیان علی

الخصوص سوگند الزامی قرار داده شده است. خلاصه، وی باوجود این حيله و بهانه نتوانست از مرگ رهایی پیدا کند و چنانکه من در اعلامیه‌ها منتشر کرده بودم وی در ظرف چند ماه پس از آخرین اعلامیه‌ام مرد. مرض الموت در همان ایام به سراغش آمده و کار خود را شروع کرده بود.

این است اعتراض آخوندهای مخالف‌ما که علم قرآن و حدیث را خوانده و به باد داده‌اند. اینها تاکنون خبر ندارند که بین پیشگویی وعید و وعده چه تفاوتی وجود دارد؟ و از قصه یونس پیامبر نیز بی‌خبرند که در دُرّمنثور به طور مفصل مسطور است. چون نیت‌هایشان درست نیست لذا به هنگام انتقاد و اعتراض آن پیشگویی‌هایم از یادشان می‌رود که بیش از ده هزار است و چنانکه خداوند متعال فرموده بود همانگونه به تحقق رسیده است. اینان دربارهٔ پیشگویی وعید که مربوط به عذاب کسی بود و از موعد خود به تعویق افتاد، سروصدا ایجاد می‌کنند و از این برمی‌آید که اینان به کتاب‌های خداوند متعال هیچ ایمانی ندارند و در شور و جوشش حمله به من به تمام پیامبران حمله می‌کنند. این افراد نادان آیا نمی‌دانند که چنانچه دپتی آتهم در ظرف پانزده ماه نمرد ولی پس از چند ماه در حیاتم مرد و در پیشگویی به صراحت این کلمات بود که دروغگو در حیات

راستگو و صادق می‌میرد. وی ادعا داشت که مذهب مسیحی برحق است و من این ادعا را اعلام می‌کردم که اسلام برحق است. پس خداوند متعال وی را در حیاتم هلاک نمود و مرا صادق ثابت کرد. به تکرار ذکر کردن ۱۵ ماه و یادی از این امور نکردن، آیا همین سطح انصاف آخوندها است؟ نمی‌اندیشند که پیشگویی یونس پیامبر مبنی بر عذاب قطعی بود و در آن خبر داده شده بود که تا چهل روز به‌هرحال به ملتش عذاب وارد می‌شود اما آن عذاب وارد نشد تا اینکه یونس در حیات بسیاری از آنها درگذشت. افسوس! چنانچه این مردم نیت نیکو می‌داشتند، پس از واقعه آتهم درباره آن پیشگویی، که درباره لیکرام اعلام کرده بودم و برای آن هیچ شرطی گذاشته نشده بود و در آن از زمان و نوع مرگش خبر داده شده بود، به دقت می‌اندیشیدند که چقدر به صراحت به تحقق رسید. اما وقتی دل‌ها از تعصب کور شده باشند چه کسی بیندیشد. چنانچه ذره‌ای هم در دل‌ها انصاف می‌داشتند، روشی بی‌نهایت آسان برایشان فراهم بود که پیشگویی‌هایی را که درباره عدم تحقق - شان اعتراض داشتند، نوشته و جلویم عنوان می‌کردند که تعداد آن اینقدر است و سپس از من دلیل و مدرک می‌طلبیدند که آن پیشگویی‌هایی که تحقق یافته است تعدادشان چند است؛ آنگاه با این امتحان تمام پرده‌هایشان رفع می‌شد. من با قسم

خدا می‌گویم که در دست‌شان بیشتر از یکی دو پیشگویی محل نزاع نیست و آن هم از نوع وعید است و شرطی نیز با آن قید شده بود لذا به سبب بیم و ترس طرف به تأخیر افتاد. درباره‌ی از این قبیل پیشگویی‌ها، قانون قدیم خداوند متعال این است که با توبه و استغفار و صدقه و دعا می‌تواند به تعویق بیفتد اما در مقابلش، آن پیشگویی‌هایی که به تحقق رسیده است، بیش از ده هزار است و بر حقانیت‌شان چندین صدهزار انسان گواهند. و تنها افراد یک مذهب گواه نیستند بلکه پیروان تمام مذاهب از جمله مسلمان، هندو و مسیحی مجبورند که بر تحقق‌شان شهادت دهند. پس آیا این انصاف بود که لشکر عظیم‌الشان پیشگویی‌ها را که بر آنها صدها هزار انسان شاهدند، هیچ دانسته و از آنها استفاده‌ای نشود و یکی دو پیشگویی وعید که طبق قانون قدیم خداوند متعال به تعویق افتاد، مکرراً ذکر شود. چنانچه این روش درست است آنگاه نبوت هیچ پیامبری نمی‌تواند به ثبوت برسد چرا که نمونه‌ی از این قبیل رویدادها در نبوت هر پیامبر وجود دارد به همین دلیل می‌گویم که این مردم دشمن دین و راستی‌اند. و چنانچه هنوز نیز گروهی از اینان با دل درست و نیت سالم نزد می‌بایند، من هنوز هم حاضریم که به شبهات بیهوده‌شان پاسخ دهم و بر آنها آشکار سازم که در شهادت من خداوند متعال چقدر لشکر بزرگ پیشگویی‌ها را

فراهم نموده است و تحققشان به گونه‌ای اثبات شده است که گویی روز روشن طلوع کرده است. این آخوندهای نادان چنانچه عمداً چشمان خود را ببندند آنگاه ببندند، به راستی و واقعیت به سببشان هیچ آسیبی نمی‌رسد. اما آن دورانی فرامی‌رسد بلکه نزدیک است که بسیاری از افراد فرعون‌مآب به سبب تعمق و تأمل به این پیشگویی‌ها از غرق شدن مصون می‌مانند. خداوند می‌فرماید: *من آنقدر حملات فراوانی می‌کنم که حقانیت را در دل‌ها استوار می‌نمایم.*

پس ای آخوندها! چنانچه یارای جنگ با خدا را دارید، بجنگید. قبل از من یهود با یک انسان معصوم، پسر مریم، چه کارهایی که نکردند، به گمان خود وی را روی صلیب کشیدند اما خداوند متعال وی را از مرگ روی صلیب مصون نمود. یک زمانی بود که یهود وی را تنها حيله‌گر و دروغگو می‌پنداشتند و سپس آن زمان نیز فرارسید که چنان عظمتش در دل‌ها ایجاد شد که اکنون چهارصد میلیون نفر وی را خدای خود می‌پذیرند. اگرچه این مردم کفر نمودند که یک انسان عاجز را خدا ساختند اما این پاسخ به یهود است که فردی را که آنان می‌خواستند به-سان دروغگو زیر پای خود له کنند، همان یسوع پسر مریم به این عظمت رسیده که امروز چهارصد میلیون نفر وی را سجده

می‌کنند و گردن‌های پادشاهان در برابر نامش خم می‌شوند. من این دعا کرده‌ام که همانند یسوع ابن مریم وسیلهٔ پیشرفت شرک قرار داده نشوم و مطمئن هستم که خداوند متعال طبق دعایم همین‌طور خواهد کرد. او به من به تکرار خبر داده است که مرا بسیار عظمت و مرتبت عطا می‌کند و مهرم را در دل‌ها ایجاد می‌کند و جماعتم را بر روی تمام زمین نشر می‌دهد و بر تمام فرقه‌ها، فرقه‌ام را غلبه می‌بخشد و مردم جماعتم چنان در علم و معرفت به کمال می‌رسند که با نور صداقت و دلایل و معجزه‌ها دهان همه را می‌بندند و هر ملت از همین چشمه آب می‌خورد و این جماعت به سرعت پیشرفت می‌کند و ترقی می‌نماید تا اینکه بر روی تمام زمین محیط می‌گردد. بسیاری از موانع و امتحان نیز پیش خواهد آمد اما خداوند متعال همه را از میان برمی‌دارد و وعدهٔ خود را ایفا می‌نماید. خداوند متعال خطاب به من فرموده: *من تو را آنچنان برکت عطا می‌کنم که پادشاهان نیز از لباس‌هایت برکت می‌جویند.*^۱

^۱ در عالم مکاشفه به من آن پادشاهان نشان داده شدند که سوار بر اسب بودند و خبر داده شد که اینان هستند که یوغ اطاعتت را بر گردن خواهند داشت و خداوند به آنها برکت می‌دهد. مؤلف

پس ای شنوندگان! بشنوید و این سخنان را به خاطر بسپارید و این پیشگویی‌ها را در صندوق‌های خود محفوظ کنید که این کلام خدا است که روزی قطعاً به تحقق می‌رسد. من در وجود خود هیچ نیکی نمی‌بینم و من آن کارها را نکرده‌ام که بایستی می‌کردم، من خود را یک کارگر نالایق می‌دانم، این تنها فضل خداست که شامل حالم شده است. پس هزاران شکر و سپاس آن خدای قادر و کریم را است که وی این مشت خاک را باوجود تمام بی‌هنری‌اش قبول فرموده است.

عجب دارم از لطف‌ت ای کردگار
 پذیرفته‌ای چون من خاکسار
 پسندیدگانی به جایی رسند
 ز ما کهترانت چه آمد پسند
 چو از قطره‌ای خلق پیدا کنی
 همین عادت اینجا هویدا کنی

این نکته از نوشتن بازماند که در وحی بالا این کلماتی که آمده: «ان وعد الله لا یبدل» یعنی وعده خدا نمی‌تواند تبدیل شود، اشاره به این امر است که آمدن پنج زلزله، وعده خداوند متعال است که به حتم محقق می‌شود. آری، کسی که استغفار کند و

از هم‌اکنون با خداوند متعال صلح نماید و هیچ آتش سرکشی در وجودش باقی نماند، خدا به او رحم می‌کند. اما از رحم کردن او این استنتاج نمی‌شود که این پنج زلزله نمی‌آید، آنها به طور قطعی به وقوع می‌پیوندند اما اینچنین فرد از آسیب آنها در امان می‌ماند اما وعده‌اش به هیچ وجه نمی‌تواند رد شود چنانکه سابقاً بیان کرده‌ایم.

نکته‌ای دیگر نیز در اینجا درخور ذکر است که در اینجا طبعاً این سوال ایجاد می‌شود که وقتی قبل از این، صدها معجزه جهت تصدیق و تاییدم به ظهور رسیده است و نوبت به هزاران رسیده است آنگاه چه نیازی به این طاعون کشنده و زلزله‌های ویرانگر بود؟ آیا آن صدها معجزه کافی نبود؟

پاسخ این سوال دو گونه است: اول اینکه در سرشت انسانی این امر به ودیعت نهاده شده است که وی از معجزه‌های رحمت بسیار کم استفاده می‌برد و همین‌طور از روی تعصب برای رد کردن معجزات کوچک حيله و بهانه می‌تراشد تا به نحوی از پذیرش آن ثروت محروم بماند. در اینجا نیز همین اتفاق افتاده است که باوجود ظهور هزاران آیت و معجزه دل‌های ملت ذره‌ای هم تحت تاثیر قرار نگرفتند. چنانچه کتابم «نزول مسیح» را نگاه کنید، متوجه می‌شوید که خداوند متعال در نمایش آیات و

معجزات هیچ کوتاهی نکرده است؛ هم برای دوستان معجزات را به نمایش گذاشته و هم برای تنبیه دشمنان آیات را در معرض دید قرار داده و هم معجزه‌هایی مربوط به ذاتم و اولادم را ارائه داده است و چنانکه بخش بزرگ زمین پر از دریا است همین‌طور این جماعت مملو از آیات خداوند متعال گشته است. هیچ روزی نمی‌گذرد که در آن معجزه‌ای به ظهور نرسد و هر پیشگویی مشمول آیتی می‌باشد. من در این رساله ده هزار معجزه را تنها به عنوان نمونه ذکر کرده‌ام و گرنه چنانچه همه معجزات و آیات به رشته تحریر درآورده شود، آنگاه آن کتابی که در آن این معجزات نوشته می‌شود بیشتر از هزار جز می‌شود. آیا ظهور این قدر غیب فراوان در کاروبار مفتری امکانپذیر هست؟ خداوند متعال مخالفان نادانم را هر روز با نشان دادن آیات جور و اجور ذلیل و خوار می‌نماید و من با سوگند همان خدا می‌گویم که با ابراهیم همکلام شد و سپس به ترتیب با اسحاق و اسماعیل و یعقوب و یوسف و موسی و مسیح ابن مریم همکلام شد و پس از همه، با پیامبر ما صلی الله علیه و سلم به‌گونه‌ای همکلام شد که بیشتر از همه وحی روشن و پاک بر او نازل کرد، همان خدا مرا نیز شرف مکالمه و مخاطبه خود را بخشیده اما به من این شرف تنها در اثر پیروی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حاصل شده است. چنانچه من از امت

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نمی‌بودم و از ایشان پیروی نمی‌کردم آنگاه اگر به اندازه تمام کوه‌های دنیا نیز اعمال می‌داشتم باز هیچگاه این شرف مکالمه و مخاطبه را پیدا نمی‌کردم چراکه اکنون دیگر بجز نبوت محمدی تمام نبوت‌های دیگر خاتمه یافته‌اند، هیچ پیامبر شرعی نمی‌تواند ظهور کند ولی پیامبر غیرشرعی می‌تواند مبعوث شود اما او امتی باید باشد. بر همین مبنا من هم امتی‌ام و هم نبی. نبوتم یعنی مکالمه و مخاطبه الهی‌ام سایه و ظلّ نبوت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم است و بجز این، نبوتم هیچ است، همین نبوت محمدیه است که در من ظهور کرده است. و چون من تنها سایه و ظل و امتی هستم لذا با آن در شأن و مرتبت آن حضرت هیچ لطمه‌ای وارد نمی‌شود و این مکالمه الهی که با من صورت می‌گیرد، قطعی و یقینی است. چنانچه من برای یک لحظه هم در قطعی بودن آن شک کنم، کافر می‌گردم و عاقبت من نابود می‌شود. آن کلامی که بر من نازل شده، قطعی و یقینی است و چنانکه کسی با دیدن آفتاب و نورش نمی‌تواند شک کند که این آفتاب و نورش است همین‌طور من نیز در کلامش که از طرف او به من وحی می‌شود، نمی‌توانم شک کنم؛ و من به آن همانگونه ایمان می‌آورم که به کتاب خدا ایمان می‌آورم. این امر محتمل است که در معنی کردن کلام الهی در

بعضی مواقع از من خطایی سرزند اما این ممکن نیست که شک بکنم که آن کلام خدا نیست. و چون نزد من نبی به همان کسی می‌گویند که بر او کلام قطعی و یقینی خدا به کثرت نازل شود که مبنی بر غیب باشد به همین دلیل خداوند متعال نامم نبی نهاده است اما بدون شریعت. صاحب شریعت تا قیامت فقط قرآن شریف است. پس آن کلامی که بر من نازل می‌شود، کیفیت خرق عادت در خود دارد و با شعاع‌های نورانی چهره خود را نشان می‌دهد. آن همانند میخ‌های فولادی در دلم فرو می‌رود و مرا مملو از قدرت‌های روحانی خود می‌سازد و آن لذت‌بخش و فصیح و آرامش‌بخش است و هیبت الهی در خود دارد و او در بیان غیب بخیل نیست بلکه در کلامش نهرهای غیب روان می‌باشد اما بعضی مخالفان ما که ادعا وحی و الهام می‌کنند، اولاً در وحی‌شان این امواج غیبی و یک دریای اسرار الهی وجود ندارد و قدرت و شوکت الهی حتی به نزدیک وحی‌هایشان هم نیامده است. علاوه بر این، آنان خودشان بر این باورند که نمی‌دانند که این وحی‌شان، رحمانی است یا شیطانی؛ به همین دلیل آنان این عقیده عمومی را دارند که الهاماتشان از امور ظنی است و نمی‌توانند بگویند که از این قبیل القا از طرف خدا است یا شیطان. بنابراین، افتخار به این نوع الهامات جای شرم دارد که حتی اینقدر هم درخشش ندارد که معلوم شود

آنها به طور قطعی از طرف خدا است، نه از طرف شیطان. خدا پاک است و شیطان پلید. پس این وحی‌های عجیبی است که از آنها هیچ چیزی معلوم نمی‌شود که اینها از چشمهٔ پاک بیرون آمده است و یا از چشمهٔ پلید. و مصیبت دوم این است که چنانچه کسی الهامی را از طرف خداوند متعال تلقی نموده و به آن عمل کرد در حالی که آن الهام شیطانی باشد آنگاه وی هلاک می‌شود یا اگر الهام رحمانی را شیطانی دانسته و به آن عمل نکرد وی نیز به چاه هلاکت می‌افتد. پس این الهام و وحی چیست؟ در واقع مصیبت ترسناکی است که عاقبت آن مرگ است! برای اسلام این ننگ است که در بنی اسرائیل چنان وحی قطعی می‌شد که در اثر آن مادر حضرت موسی فرزند معصوم خود را در رودخانه انداخت و در قطعیت آن وحی هیچ شک نکرد و آن را امر ظنی گمان نکرد و همین‌طور خضر یک کودک را قتل کرد؛ ولی به این امت مرحومه آن مقام و مرتبت هم داده نشده که به زنان بنی اسرائیلی داده شده بود. در این صورت معنی این آیه صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ^۱ چه می‌شود. آیا نام

^۱ فاتحه: ۷

همین الهامات ظنی انعام است که بین شیطان و رحمان مشترک است. جای شرم دارد!

پاسخ دوم به سوال بالا این است که اگرچه پیشگویی‌هایی مربوط به رویدادهای کوچک نیز یکی از دلایل کافی بر حقانیت پیامبران خدا است چرا که به لحاظ مقدار و کیفیت، مردم دیگر در آنها هم نمی‌توانند با آنها مقابله کنند اما کسانی که بیشتر به وسوسه و شبهه گرایش دارند، نسبت به پیشگویی‌ها گرفتار شبهه‌ای یا واهمه‌ای می‌شوند. به طور مثال چنانچه به دعای فرستاده خدا در خانه کسی پسر متولد شده است یا آن فرستاده قبل از وقت درباره تولد آن پسر خبر دهد و آن پسر متولد شود، بسیاری از افراد می‌گویند این که آیت بزرگی نیست. بسیاری از زنان نسبت به زنان همسایه رؤیاها می‌بینند که در خانه‌اش پسر متولد می‌شود و پسر متولد هم می‌شود آنگاه آیا آن زن را پیامبر خدا یا رسول یا محدث بپذیریم؟ اگرچه این مردم در از این قبیل شبهات، دروغگویند اما جلوی زبان جاهلان را چه کسی می‌تواند بگیرد؟ و دروغگو بدین دلیلند که ما این مطلب را نمی‌گوییم که از یک پیشگویی که حکم شاذ و نادر را دارد، از جانب خدا بودن کسی به اثبات می‌رسد تا هر بیننده رؤیا برگزیده خدا تلقی شود. برای از جانب خدا بودن اول ادعا لازم

است و سپس پیشگویی‌هایش از روی کمیت و کیفیت خود به حدی باید باشند که اشتراکشان با خواب‌ها و الهام‌های انسان‌های معمولی محال باشد. چنانکه تعداد پیشگویی‌هایی که مربوط به رویدادهای کوچک است و خداوند متعال محقق نموده به چندین هزار می‌رسد و کیست که به لحاظ تعداد و روشنی آنها با من مقابله کرده؟ چند سالی پیش یک نادان بدبخت این اعتراض کرده بود که مولوی حکیم نور الدین که این همه اخلاص دارد، پسرش فوت کرده است. این اعتراض اگرچه تنها از روی تعصب و جهالت بود چرا که یازده پسر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هم در گذشته بودند اما خداوند متعال در پاسخ به دعایم به من خبر داد که در خانه مولوی حکیم نور الدین پسری متولد می‌شود و روی بدنش آبله‌ها درمی‌آید تا نشانه‌ای بر این امر باشد که او همان پسری است که در اثر دعا متولد می‌شود و همین‌گونه روی داد. پس از چند روز در خانه جناب مولوی پسر به دنیا آمد و نامش عبدالحی نهاده شد و پس از تولدش بلافاصله آبله‌های زیادی روی بدنش درآمد و نشانه‌های آن تاکنون نیز روی بدنش وجود دارد. این آبله‌ها را بدین دلیل خداوند متعال روی بدنش درآورد تا هیچ کسی در شک و تردید نماند که این اتفاقی بود و در به دنیا آمدنش دعا هیچ تاثیری نداشت و این پیشگویی قطعی نبود چنانکه گاهی

این اتفاق می‌افتد که چند نفر از دوستی که حضور ندارد یاد می‌کنند که چنانچه وی می‌آمد چقدر خوب بود و هنوز در حال ذکرش می‌باشند که او خود به خود می‌آید آنگاه مردم می‌گویند که بیاید، همینک ما شما را یاد می‌کردیم و شما آمده‌اید. پس خداوند متعال با این پیشگویی نشانه‌آبله‌ها را داد تا معلوم گردد که آن پسر در نتیجه‌ی دعا متولد شده است نه به طور اتفاقی. هزاران نمونه از این قبیل دارم اما افسوس در این رساله مختصر نمی‌توانم آنها را تعریف کنم.

چنانکه من همینک بیان کرده‌ام که وقتی تعداد پیشگویی‌هایی مربوط به رویدادهای کوچک به هزاران برسد آنها دلیل قطعی بر این‌اند که به دست کسی که این پیشگویی‌ها به ظهور رسیده‌اند و ادعای از جانب خدا بودن را دارد، وی واقعاً از طرف خداوند متعال است اما در دل کسانی که بیماری شک و وسوسه وجود دارد، آنان باز دست از شبهه و وسوسه بر نمی‌دارند و بلافاصله می‌گویند که فلان فقیر نیز کرامتی مثل این نشان داده بود و فلان اخترشناس نیز از این قبیل سخن گفته بود که به حقیقت پیوست و این طور آنها نه تنها خود گمراه می‌شوند بلکه مردم را نیز گمراه می‌کنند. این نادانان چشم دارند اما آن چشم هر گوشه را نمی‌تواند ببیند، دل دارند اما آن هر بُعد و

جنبه را نمی‌تواند درک کند. ما کی و در چه زمانی گفتیم که بجز ما به هیچ کسی دیگر خوابی و الهامی القا نمی‌شود بلکه ما تا این حد مشاهده کردیم که گاهی اوقات به زن فاحشه نیز که شبانه روز کارش زناکاری است، امکان دارد خواب‌های صادق القا شود. یک دزد که کارش دزدیدن مال دیگران است، از طریق خواب می‌تواند بر رویداد صادق مطلع شود. ادعایی که ما به کرات و مرات جلوی مردم تقدیم می‌کنیم این است که چنین خواب‌ها و الهامات که به لحاظ کمیت و کیفیت، تعدادشان به هزاران برسد و هیچ کسی یارای مقابله با آنها نداشته باشد، این مرتبه تنها به آن کسانی داده می‌شود که عنایت الهی به طور خاص آنها را برمی‌گزیند، این مرتبه به کسی دیگر هرگز داده نمی‌شود. و اینکه به دیگران نیز به طور ندرت رؤیای صادق یا الهام القا می‌شود، این نیز از طرف خداوند متعال برای خیر نوع انسان است چرا که اگر باب وحی و الهام بر مردم دیگر به طور کامل بسته می‌ماند، پیدا کردن اطمینان کامل بر پیامبران خدا برایشان سخت می‌شد و آنان هرگز نمی‌توانستند درک کنند که به حقیقت بر این پیامبران وحی می‌شود یا فریب است یا اینان تنها دچار وساوس و شبهاتند؛ چرا که انسان عادت دارد که چیزی که به طور نمونه به او داده نمی‌شود، نمی‌تواند به طور کامل آن را درک کند و سرانجام بدگمانی ایجاد می‌شود به

همین دلیل ملت‌های شراب‌خوار اروپا و آمریکا که مغزهایشان به سبب شراب خراب می‌شود، غالباً از وجود رؤیای صادقه منکرند چرا که نزد خود هیچ نمونه‌ای ندارند. به همین مصلحت به طور نمونه به مردم خوابی صادق یا الهام راستین به طور عمومی داده شد تا هرگاه بینشان پیامبری ظهور کند از ثروت ایمان محروم نمانند و در دل‌های خویش بفهمند که این حقیقت واقعی است که به طور چاشنی از آن سهمی به ما هم داده شده است. تنها این تفاوت است که این افراد عادی مانند گدایند که نزد خود چند روپیه یا پیسه دارد اما پیامبران خدا و انبیای خدا، ملک روحانی...^۱

^۱ بقیه متن پیدا نشده است. ناشر